



امیر جواهری لنگرودی

[andishe.gbg@hotmail.com](mailto:andishe.gbg@hotmail.com)



آبان ۱۳۹۸ لهیب خونینی در ایران به جان گذاشته است. داغ فروهشتن ۱۵۰۰ تن از دختران و پسران جوان که نظام ننگین صرفاً برای بقا به دست نکبت وجودی خویش کُشت و کُشت و زندان‌ها را از خوبان زمانه انباشت! جامعه‌ی ایران از دی ۱۳۹۶ تا آبان خونین ۱۳۹۸ و پس آنگاه در شهریور ۱۴۰۱ و جنبش انقلابی ژینا «زن، زندگی، آزادی» دستخوش تغییرات شگرفی شد چرا که در واقع این مجموعه را آغاز پایان نامیده‌اند که سنگ بنای جنبش خیابانی از مسیر پر تلاطم و ناپایدار تحولات کشور سر برآورد... علیرغم اینکه این جنبش در برابر تمام حربه‌های سرکوب مثل گلوله زدن‌ها، اعدام کردن‌ها،

حمله شیمیایی به مدارس، گور نمودن چشمان دختران و پسران، آدم ربایی، احضار، دستگیری و اجرا کردن تهدید حبس، اخراج و تبعید معترضین و به زندان کشاندن طولانی مدت زندانی سیاسی اعم از زنان، روزنامه نگار و خبرنگاران، نویسندگان و مترجمان، دانشجویان، دانش آموزان، اقلیت‌های ملی و مذهبی، وکلا، کارگران و فعالان محیط زیست و... با اتهامات نخ نما و با توحشی دهشتناکتر از گذشته، تا حدی فروکاسته، ولی در مجموع ساز و کار ارعابی که حاکمیت به خدمت گرفت، نتوانست انتظار حاکمان را تأمین نماید. در عوض، مقاومت در اشکال مختلف تجلی یافت و همچنان ادامه دارد. در دل وضعیت موجود روند آلترناتیوسازی از بالا برای آینده‌ی سیاسی ایران در قالب همراهی اپوزیسیون راست‌گرا با وکالت طلبی در هم پیمانی با مجامع و محافل و دولت‌های سرمایه‌داری شتاب گرفت و هم اینان با برجسته بودن گفتار ناسیونالیستی (عظمت‌طلبی) هوا کردن پرچم خاصه در خارج و حقیقه‌ی آن در چشم و چال مردم و جانبداری از مشارکت دادن «بازار آزاد» در رویکردهای اقتصادی و خصوصاً با نظر به حمایت‌های تصریحی همیشگی رضا پهلوی از سپاه پاسداران و بخشاً ارتش و تدوین "منشور مهسا" از بالای سر دیگران، به سرعت با عدم اقبال عمومی در داخل و خارج به شکست انجامید.

با اینهمه در برابر فروکاست نسبی فضای فوق امنیتی خیابان‌ها، ما با فوج اعتراضات مطالباتی پرستاران و کارکنان بخش درمان، معلولان و بازنشستگان و این اواخر کارگران نفت و برجستگی یافتن اعتراضات خانواده‌ها حول اعدام و زندان و احکام صادره و خاصه برجستگی یافتن جنبش دادخواهی بار دیگر سیر صعودی یافته‌اند.

بپذیریم که فرایند تثبیت حاکمیت سپاه اسلامی بر سرکوب داخلی و حذف بخش بزرگی از جامعه‌مان و عدم امکان مشارکت سیاسی و برخورداری نظامند اقتصادی بنا شد و این مبنای حذف دیگران همچنان و هنوز ادامه دارد و ما طی سال گذشته و در ادامه با جنبش عظیم انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بیشمارانی را از دست داده‌ایم و نظام اسلامی برای بُود و بقای ناپایدار خویش، همچنان از میان‌مان جان می‌گیرد تا بماند!

اما در برابر ما، جنبش عظیم و پرآوازه و متکثر دادخواهی سینه سپر نموده است. پس جا دارد ما کاسبان پرمدعای دادخواهی را پس بزنیم. جنبش دادخواهی از آن

همه است. منطقی این است که که آنرا از آن یک گروه، دسته و جمعیت نبینیم. باید اصل تنوع و تکثر و راهکارها، سازماندهی در چهارچوب جنبش دادخواهی را پذیرفت و آنرا مستقل از گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک و هر نوع نگاه تقلیل‌گرایانه به رسمیت شناخت و برای تحقق آن پیکار نمود... جامعه‌ی ما نشان داد که طی این ۴۴ سال و حتی قبل از قیام بهمن، خانواده‌های دادخواه آتش افروخته شده اسلام‌گرایان در سینما رکس آبادان هم مورد تظلم این نظام قرار گرفته و داد می‌خواهند. جنبش دادخواهی را باید، جنبش خود مردم دادخواه دانست و لاغیر!

مادران و پدران، خواهران و برادران دادخواه آبان، در ادامه مسیر مبارزه خویش با دیگر دادخواهان سراسر ایران همراهند و در کنار خانواده‌های جنبش ژینا و کنار خانواده‌های خاوران همچنان داد می‌خواهند از این بیداد! نکته‌گفتنی اینکه؛ خیزش انقلابی ژینا حضور برجسته زنان بر بستر این تحول کیفی از شالوده‌های اساسی بدست آوردن امرآزادی و رهایی خود در رودررویی با کلیت نظام اسلامی است. پیشروی خیزش ژینا با الهام از شعار «زن، زندگی، آزادی» و ایستادگی‌های زنان و اقلیت‌های جنسی و جنسیتی در اساس پیوند دیرینه‌ی بین مردسالاری دینی، پدرسالاری قوام یافته در جامعه با پدرمحوری نیاکانی، در گفتار اقتدار طلب و فرد محور حاکمیت موروثی که ناقض حقوق شهروندی و حتی همین میثاق‌های حقوق بشر است را هدف گرفته که همسان خود حاکمیت دینی باید نابود شود. جدا از این پیوند یافتگی حق ملل تحت ستم در کردستان و بلوچستان وسیله‌ی بازتولید تقویت یافته‌ی همگرایی و همبستگی متحدانه بین ملت‌ها شده و نمود عینی ایستادگی و مقاومت خود را در دل جنبش انقلابی ژینا - علیرغم سرکوب خونین - رشد یافته نشان داده است و این همه، نظام سلطه را مختل ساخته است.

این جایگاه بازتاب آن نقطه‌ی روشنی است که خیل وسیع چپ را بر آن داشته که اعلان دارند: "جامعه ما هیچگاه به وضعیت پیش از شهریور باز نخواهد گشت...!" این را بیشتر از این زاویه می‌بینم که با تشدید مستمر بحران‌های داخلی و خاصه فقر مستمر در جامعه و توالی خیزش‌های توده‌ای پس از دی ۹۶ و آبان ۱۳۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ و خصوصاً در اثر گسترش قیام ژینا و دوام مزادهای مهارناپذیر آن، طبقه‌ی حاکم را در برابر ابر چالش‌ها قرار داده است.

گرانی و تورم در جامعه، فقر گسترده و سیر امواج اعتراضات مطالباتی، همواره بازتولید سازمانیابی در سطوح مختلف سازمانیافته کمیته‌ها و کانون‌های محله محور و بسیج و مقاومت توده‌ای از پائین را دیگر بار در دستور کار همه‌ی سازمانگران اجتماعی با توجه به تجربه برآمده از جنبش انقلابی ژینایی در سطح ایجاد کمیته‌های مقاومت محلات، کمیته‌های محل زیست و کار و تجمع اینها به شکلی همه جانبه و سراسری تمرین خودگردانی جمعی و وسیع در جامعه را تعریف می‌نماید.

از همین روست که حاکمیت با ترویج هرج و مرج و ارباب مردم سعی در جلوگیری از سازماندهی مقاومت مدنی دارد. رخدادهایی مانند فاجعه‌ی قتل آرمیتا گراوند و سانسور خبری قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر نشانه‌ی این تصمیم حاکمیت وحشت‌زده از خیزش توده‌هاست که می‌خواهد خود را تنها حافظ امنیت نشان دهد. در حالی که خود نافی نظم اجتماعی و مانع امنیت مردم بوده و هست.

باید گفت: گسترش هر شکل سازماندهی و حفظ مناسبات حمایتی مردمی سهم مهمی در دوام جنبش خیابان و مقاومت جمعی رادیکال در فضای عمومی و ساز و کار اعتصاب عمومی سراسری خواهد داشت.

دوشنبه ۱ آبان ۱۴۰۲ برابر با ۲۳ اکتبر ۲۰۲۳